



بخشش

بخشیدن یکی از جاهایی است که شیطان در زندگی روحانی ما از آن به بهترین نحو استفاده می‌کند. کتاب مقدس در این مورد اخطار داده و ما را تشویق می‌کند که دیگران را ببخشیم تا بدین ترتیب شیطان نتواند از ما سوءاستفاده کند. (دوم قرن‌تیاں ۲: ۱۰ و )

خدا از ما می‌خواهد که دیگران را از دل ببخشیم و گر نه ما را بدست شکنجه‌گران خواهد سپرد. (متی ۲۴: ۱۸ و ۳۵)

بخشیدن دیگران بخاطر نفعی است که خود ما بیشتر از آن بهره‌مند می‌شویم تا دیگران! زمانی که دیگران را می‌بخشیم، خود ما آزاد می‌گردیم.

فراموش کردن شاید نتیجه‌ای از بخشیدن باشد ولی به هیچوجه نمی‌تواند خود بخشیدن باشد. زمانی که ما گذشته را بیرون کشیده و از آن به ضد دیگران استفاده می‌کنیم یعنی اینکه آنها را نبخشیده‌ایم. چرا بخشیدن در آزادی ما اینقدر مهم است؟

بخاطر صلیب. خدا آنچه را که سزاوار آن بودیم به ما نداد. خدا آنچه را که به آن احتیاج داشتیم به ما عطا کرد، آنهم بر اساس رحمت خود. «ما را لازم است که مانند پدر آسمانی خود رحیم و دلسوز باشیم» (لوقا ۶: ۳۶).

### ما باید چنانکه خود بخشیده شده‌ایم، ببخشیم

بخشیدن فراموش کردن نیست. بسیاری از مردم تلاش می‌کنند که فراموش کنند ولی در عمل می‌بینند که قادر به انجام اینکار نیستند. خدا در کلام خود می‌فرماید که «...گناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد» (عبرانیان ۱۰: ۱۷)، ولی خدا که آگاه و عالم بر همه چیز است، چطور می‌تواند فراموش کند؟ عبارت «گناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد» به این معنی است که خدا دیگر از گذشته جهت محکوم کردن ما استفاده نخواهد کرد. (مزمور ۱۰۳: ۱۲) فراموش کردن شاید نتیجه‌ای از بخشیدن باشد ولی به هیچوجه نمی‌تواند خود بخشیدن باشد. زمانی که ما گذشته را بیرون کشیده و از آن به ضد دیگران استفاده می‌کنیم، به این معنی است که آنها را نبخشیده‌ایم.

بخشیدن انتخابی است که در زندگی با آن روبرو می‌گردیم و آنجاست که خواست و اراده ما دچار بحران می‌گردد. ما تصمیم بر این می‌گیریم که با ناراحتی و تنفیری که در مورد فرد دیگری در ما هست، روبرو شویم تا بتوانیم او را از دل ببخشیم. از آنجا که خدا هم از ما انجام این امر را می‌طلبد، پس این امر چیزی است که انجام آن در قدرت ما هست، زیرا خدا چیزی از ما نخواهد خواست اگر بداند که انجام آن در قدرت ما نیست. ولی بخشیدن دیگران برای ما امری بسیار مشکل می‌نماید زیرا با آن مفهومی که از عدالت در ذهن ما هست منافات دارد.

ما بخاطر آن کار غلطی که نسبت به ما انجام شده، بیشتر طالب تلافی و انتقام هستیم. ولی خدا به ما امر کرده است که نباید به دنبال انتقام باشیم (رومیان ۱۲: ۱۹)، و وقتی این فرمان خدا را می‌شنویم، صدای اعتراض ما بلند می‌شود: «آخه چرا؟ چرا بگذارم از دستم قصر در رود؟». او از دست شما قصر در می‌رود ولی از دست خدا نمی‌تواند. خدا با او به انصاف و عدالت معامله خواهد کرد؛ چیزی که ما بهیچوجه قادر به انجام آن نیستیم.

اگر ما آنهایی را که نسبت به ما خطا کرده‌اند، از قلاب خود رها نکنیم، خود ما به قلاب آنها و قلاب گذشته گرفتار خواهیم بود که آن هم یعنی اینکه دائم در رنج و عذاب زندگی کنیم. باید به این عذاب پایان داد. باید دیگران را از قلاب خود رها کنیم. ما دیگران را بخاطر خود آنها نمی‌بخشیم بلکه بخاطر شخص خودمان می‌بخشیم. احتیاج شما به شما به بخشیدن دیگران مطلبی نیست که صرفاً بین شما و دیگران باشد، بلکه مطلبی است که بین شما و خداست.

### بهای بخشیدن

«برادران را از ته دل ببخشید!» (متی ۱۸: ۳۵)

بخشیدن یعنی اینکه انسان می‌پذیرد که با نتایج گناه شخصی دیگر در زندگی خود زندگی کند. بخشیدن بها دارد. این ما هستیم که با بخشیدن خطا و بدی‌ای که نسبت به ما صورت گرفته است، بهای آن را می‌پردازیم. ولی باید دانست چه ببخشیم و چه نبخشیم در هر حال با نتایج این خطا و بدی در زندگی خود زندگی خواهیم کرد. تنها چیزی که اینجا برای ما باقی می‌ماند، این است که آن را یا در اسارت تلخی و دلخوری انجام دهیم و یا در آزادی ناشی از بخشش. عیسی مسیح ما را بدین شیوه بخشید؛ او نتایج گناه ما را خود بگردن گرفت. بخشش حقیقی همیشه بها می‌طلبد، زیرا هیچ کس نمی‌تواند حقیقتاً ببخشد اگر جزا و مکافات خطا و گناه شخص دیگر را متحمل نگردد.

پس چرا دیگر ببخشیم؟

برای اینکه مسیح ما را بخشید. خدای پدر «بار گناه ما را بر دوش مسیح بیگناه گذاشت تا ما بعنوان پیروان او، آنطور که مورد پسند خداست، نیک و عادل شویم» (دوم قرنتیان ۵:۲۱)  
پس عدالت چه می‌شود؟

صلیب مسیح است که این بخشش را هم از نظر قانونی و هم از نظر اخلاقی کاری صحیح می‌نماید.  
«مسیح مُرد تا قدرت گناه را یک بار برای همیشه در هم بکوبد» (رومیان ۶:۱۰)  
بخشش حقیقی همیشه بها می‌طلبد، زیرا هیچ کس نمی‌تواند حقیقتاً ببخشد اگر جزا و مکافات خطا و گناه شخص دیگر را متحمل نگردد. عیسی مسیح ما را به این شیوه بخشید.  
چطور از دل ببخشید؟

اول قبول کنید که دلخوری و تنفر در شما هست. اگر بخشیدن شما طوری باشد که عذاب این دلخوری و نفرت را در شما از بین نبرد، کاری ناقص خواهد بود. ما مسیحیان اغلب در این مورد خود را گول می‌زنیم رنج ناشی از دلخوری و نفرت در ما هست، ولی دائم آن را انکار کرده قبول نمی‌نماییم. اجازه دهید که خدا سرپوش از روی این رنجی که می‌کشید بردارد تا بتواند آن را در زندگی شما شفا دهد. تا سرپوش برداشته نشود، شفا هم شروع نخواهد شد.

از خدا بخواهید که آنهایی که احتیاج به بخشیدن‌شان دارید، به ذهن شما بیاورد. فهرستی از کسانی که به نحوی موجب ناراحتی شما شده‌اند، درست کنید. از آنجا که خدا با فیض خود آنها را بخشیده است، شما هم می‌توانید آنها را ببخشید. برای هر فرد مذکور در لیست به حضور خدا دعا کنید: «خداوند اِفلانی را برای فلان خطا می‌بخشم». در دعاهایتان آنقدر به این مطلب ادامه دهید تا زمانی که بتوانید با اطمینان بگویید که رنج خطایی که آنها به زندگی شما ریخته‌اند، از بین رفته است. در این باره سعی نکنید که به نحوی دلیلی برای رفتار ناهنجار کسی که شما را آزرده است بتراشید و آن را منطقی جلوه دهید. بخشش بیشتر با رنجی که شما می‌کشید سروکار دارد تا رفتار ناهنجار فرد دیگر بیاد داشته باشید که احساسات منفی در شما در طول زمان جای خود را به احساساتی مثبت خواهد داد. آزادسازی خود از بند و اسارت گذشته امری است بسیار مهم و حیاتی.